

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو در حیات سیاسی ایشان

○ حسن شمس‌آبادی

۳۳

مقدمه

پس از قیام پانزده خرداد رژیم عده زیادی از روحانیون را بازداشت کرد. از جمله بازداشت‌شدگان امام و آیت‌الله سیدحسن طباطبایی قمی بودند. دستگیری و زندانی کردن علما باعث شد تا شور و هیجان عجیبی بر مردم و حوزه‌های علمیه سراسر کشور از جمله مشهد حکمفرما گردد. این حادثه نه تنها نیروهای انقلابی را به واکنش واداشت بلکه علمایی را که به نوعی با دربار ارتباط داشتند نیز به تحرک وادار کرد. چنانچه میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری طی ملاقات با عزیزی استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در باغ ملک‌آباد مشهد از ایشان خواستند تا اقدامات لازم را برای آزادی علمای بازداشت شده فراهم سازد.

در میان علمای مشهد نقش آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی از دیگران پررنگتر بود. ایشان طی اعلامیه‌ای به سید جلال‌الدین تهرانی، که رابطه نسبتاً خوبی با رژیم داشت از او خواست تا ضمن نظارت بیشتر علما بر قوانین، از هر کوششی برای آزادی علما و دیگر زندانیان، از اهل علم و محترمین، دریغ نکند.

آیت‌الله میلانی تنها به صدور اعلامیه اکتفا نکرد، بلکه جهت اثر بخشی اقداماتش تصمیم گرفت به تهران مسافرت و در مشورت با دیگر علمای شهرستانها که در آنجا گرد هم آمده بودند، درخواستهای خود را به سمع و نظر رژیم و شخص شاه برسانند.

رژیم که از حضور ایشان در تهران احساس خطر کرده بود، ایشان را از میانه راه بازگرداند. این مسئله باعث ناامیدی وی در راهی که در پیش گرفته بود، نشد. ایشان باری دیگر به همراه فرزندان در نهم تیر ماه به تهران عزیمت کرد. هدف آیت‌الله میلانی از سفر به تهران چنانچه خود ذکر کرده عبارت بود از: آزاد ساختن امام و دیگر علمای بازداشت شده، اعتراض به کشتار مردم در سراسر کشور و تصویب قوانین خلاف شرع توسط رژیم.

سفر آیت‌الله میلانی به تهران یکی از مهم‌ترین برهه‌های حیات سیاسی او را تشکیل می‌دهد. ساواک قصد داشت با اقامت او در باغ ملک‌آباد واقع در شهر ری ایشان را تحت مراقبت قرار دهد اما دوراندیشی ایشان مانع از تحقق هدف ساواک گردید. ایشان در منزل آقای پورقدیری در امیریه اسکان گزید.

ملاقات سه هزار نفر از اقبشار مختلف مردم در روزهای اولیه با آیت‌الله میلانی حاکی از جایگاه او دارد. این مسئله زمانی ملموس‌تر می‌گردد که بدانیم بنا بر اسناد ساواک حضور او در بین اجتماع‌کنندگان باعث تقویت روحیه آنها و برگزاری جلسات متعدد شده است.

در این جلسات، مجمع روحانیون مهاجر تصمیم گرفت از میان خود چهار تن را انتخاب و رأی‌نهایی درباره تصمیمات مجمع توسط آنها صادر گردد. این چهار تن عبارت بودند از: آیات عظام شریعتمداری، مرعشی نجفی، میلانی و میرزا هاشم آملی. علاوه بر این، علمای مهاجر تصمیم گرفتند آیت‌الله میلانی را به عنوان سخنگو و نماینده خود به مقامات کشور معرفی نمایند.

رژیم در ابتدا سعی داشت با بی‌اعتنایی به حضور علما در تهران، جایگاه آنها را تنزل بخشیده، از اهمیت این مسئله بکاهد. با گذشت مدتی، شاه و دولت تعلق بیش از آن را رواندانسته، تصمیم به مذاکره گرفتند. در این راستا اسدالله علم سعی کرد با علما تماس بگیرد اما علما در جلسه مشورتی با یکدیگر تصمیم گرفتند از پذیرفتن علم سرباز زند چرا که دولت او را مسبب ریختن خون افراد بی‌گناه بسیاری می‌دانستند. علما همچنین پیشنهاد حسین علاء مبنی بر ملاقات و مذاکره با شاه در حرم شاه‌عبدالعظیم حسنی را رد کردند. پس از مدتی پاکروان رئیس ساواک تصمیم به مذاکره با علمای مهاجر گرفته، تلفنی موضوع را با آنها در میان گذاشت. مجمع علمای مهاجر در مشورت با یکدیگر صلاح دیدند طی ملاقات با او خواسته‌های خود را به مقامات کشور برسانند. خواسته‌های آنها عبارت بود از: مشخص شدن تکلیف مردم با سلطنت فردی (شاه)، برکناری دولت اسدالله علم، خودداری رژیم از شکنجه و آزار زندانیان.

پاکروان چندین جلسه با علما ملاقات کرد. در این جلسات که معمولاً ریاست آن را آیت‌الله میلانی برعهده داشت پیرامون اجرای کامل قانون اساسی، تأمین آزادی کامل انتخابات، مسکوت

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو...

گذاردن قوانینی که با قوانین مذهبی مطابقت ندارد و همچنین ارتباط سیاسی دولت با اسرائیل مذاکره شد. در پایان این مذاکرات پاکروان با تهدید از علما خواست تا به شهرهای خویش بازگردند. پایداری و صلابت آیت‌الله میلانی باعث شد پاکروان به موضع انفعالی کشانده شود. علما نیز تصمیم گرفتند تا آزادی بدون قید و شرط امام و دیگر بازداشت‌شدگان، در تهران اقامت کنند.

در طول زمانی که علما و از آن جمله آیت‌الله میلانی در تهران بودند اقداماتی صورت گرفت:

۱- صدور اعلامیه و فتوا در مناسبت‌های مختلف. میلانی به همراه شریعتمداری در چهلم شهدای پانزده خرداد با صدور اعلامیه‌ای یاد و خاطره شهدای این روز را گرامی داشتند. میلانی همچنین با صدور دو اعلامیه تحت عناوین «ملت مسلمان ایران» در تاریخ ۴۲/۴/۱۴ و «ملت مسلمان و ستم‌دیده ایران» در تاریخ ۴۲/۵/۳ که به اعلامیه‌های شماره یک و دو معروف شد، نقش مهمی را در آگاه ساختن توده‌های مردمی ایفا کرد.

۲- تأیید مرجعیت امام. با شایع شدن اعدام امام و علمای بازداشت شده، آیت‌الله میلانی به همراه آیات عظام مرعشی نجفی، شریعتمداری و شیخ محمدتقی آملی با انتشار اعلامیه‌ای مشترک، مرجعیت امام را تأیید کردند. آنها امام را دارای مقلدین بسیار دانسته و بیان کردند که طبق قانون اساسی مملکت مراجع مصونیت قضایی داشته، آنها نمی‌توانند کوچکترین آسیبی به امام برسانند. انتشار این خبر از التهابات موجود در جامعه کاست. در همین راستا آیت‌الله میلانی طی سفری به قم با خانواده امام ملاقات و آنها را مورد تفقد قرار داد. میلانی حتی با فراخواندن پاکروان، تهدید کرد که اگر مویی از سر امام کم شود، فتوایی صادر می‌کند تا ملت اصل و فرع رژیم را براندازند. مجموعه این اقدامات مانع از هرگونه حادثه‌ای برای بازداشت‌شدگان، به ویژه امام خمینی گردید.

۳- تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی. دولت قصد داشت با هیاهوی زیاد این دوره از انتخابات را آزاد معرفی نماید که در فضای باز سیاسی و در عین دموکراسی برگزار خواهد شد. آیت‌الله میلانی انتخابات را امری مهم توصیف کرده در استفتائاتی که از سراسر کشور از ایشان در مورد شرکت در این انتخابات شد، با برشمردن دلایلی از جمله وجود جو خفقان در جامعه، زندانی شدن علما و جمعی از محترمین و اهل علم و... شرکت در انتخابات را شرعاً و عقلاً جایز ندانست.

آیت‌الله میلانی پس از یک صد روز توقف در تهران با اجبار ساواک به مشهد بازگشت و به این ترتیب مهاجرت او با نتایج اساسی که در پی داشت به پایان رسید.

بازداشت امام و سیدحسن طباطبایی قمی پس از قیام پانزده خرداد

یورش کماندوهای رژیم به مدرسه فیضیه قم که منجر به ضرب و شتم طلاب گردید واکنشهای زیادی به همراه داشت. عصر روز سیزده خرداد مصادف با عصر عاشورا جمعیت بسیاری برای شنیدن سخنرانی امام در مدرسه فیضیه اجتماع کردند. با ورود امام، شور و هیجان عجیبی مردم را فراگرفت. امام در سخنانی از شهدای فیضیه تجلیل و علیه رژیم و شخص شاه سخن گفت^۱ در نیمه شب پانزده خرداد کماندوهای رژیم با یورش به منزل ایشان در قم او را دستگیر و پس از انتقال به تهران، در پادگان عشرت‌آباد بازداشت کردند. انتشار خبر بازداشت امام باعث اعتراضات عمومی در سراسر کشور شد.

در مشهد سخنان آیت‌الله سیدحسن طباطبایی قمی در مخالفت با اقدامات شاه و در حمایت از مراجع قم، در روزهای تاسوعا و عاشورا به اوج خود رسید. از تمام شهرهای استان، دسته‌های مختلف مردم جهت حمایت از ایشان و آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی به مشهد آمده بودند. این اوضاع احتمال بازداشت قمی توسط رژیم را دوچندان کرد. روز دوازدهم محرم که قمی برای زیارت مرقد امام هشتم به حرم رفته بود شهر را پر از قوای انتظامی و بازار را تعطیل یافت. پس از بازگشت از حرم سربازان قصد داشتند وی را بازداشت کنند اما بین نیروهای رژیم و مردم درگیری پیش آمد. به هر حال مأمورین پس از محاصره منزل آیت‌الله قمی، ایشان را دستگیر و با تعدادی مأمور به تهران اعزام کردند.^۲

محمدرضا فاکر که خود هنگام هجوم مأموران در منزل قمی بود، درباره چگونگی ورود مأموران به خانه قمی چنین می‌گوید: «ما در منزل آقای قمی بودیم که ایشان برای نماز رفت و دیگر بازنگشت. یک مرتبه دیدیم که خانه را محاصره کردند و صدای تیراندازی بلند شد. البته ما هیچ خبری از اوضاع قم و تهران نداشتیم. خلاصه در خانه را بستند و به دنبال آن، تیراندازی مفصلی شد. ما حدود سی و پنج نفر بودیم که در خانه محصور شده بودیم. بعد از تیراندازی، مأموران در خانه را با لگد شکستند و داخل شدند... اینجا بود که یک مرتبه مأموران توی خانه ریختند و با مسلسل شروع به تیراندازی کردند. آنها بدون هیچ نشانه‌گیری، همه خانه را به رگبار بستند به طوری که دود گلوله‌ها تمام فضای خانه را پر کرده بود.»^۳

با انعکاس خبر دستگیری قمی، روزنامه آفتاب شرق گذرا و مبهم علت دستگیری او را اخلال در نظم عمومی بیان کرد. این روزنامه افزود که توقیف او در کمال آرامش و بدون آسیب رسیدن به کسی صورت گرفته است.^۴

واقعیت این است که رژیم از قبل، تصمیم گرفته بود آیت‌الله قمی را بازداشت کند. در همین راستا روز قبل از پانزده خرداد، صد و پنجاه نفر از مبارزین و انقلابیون مشهد را دستگیر کرده



آیت‌الله سید محمدهادی میلانی

بود. بر اساس مذاکرات موجود در هیأت دولت، شهر مقدس مشهد از جایگاه خاصی چون قم برخوردار بوده، اتحاد این دو شهر می‌توانسته برای رژیم بسیار خطرناک باشد. اسدالله علم، در جلسه هیأت دولت که ساعت پنج بعد از ظهر روز ۴۲/۳/۱۵ در کاخ نخست‌وزیری برپا گردید، در جمع کابینه می‌گوید: «قصد ما این بود که قبل از عاشورا کسی را نگیریم.» در جلسه فوق علم منشأ قیام پازده خرداد را پولهای خارجی دولتهای عراق و مصر و گردانندگان اصلی آن را در ایران، خمینی و قمی در شهرهای قم و مشهد معرفی کرده، می‌افزاید: «روز تاسوعا دو هزار نفر شعار زنده باد خمینی و مرگ بر دشمنان وی سر می‌دادند و روز عاشورا هم این شعارها را تکرار کردند و اگر ما قصد

متفرق کردن مردم را داشتیم عده زیادی زیر دست و پا می‌رفتند. پس تصمیم ما بر این بود که روز شنبه خمینی را در قم و قمی را در مشهد بگیریم ولی اتفاقی افتاد که باعث شد زودتر بگیریم. دو چیز اتفاق افتاد: ۱- خمینی در قم بر منبر رفت و هتاکی زیاد به اعلیحضرت کرد. ۲- خبر دیگر آنکه قم و مشهد با هم هم‌صدا بشوند و کار خیلی سخت بشود، لذا دیشب چهار بعد از نیمه شب خمینی را گرفتیم و امروز صبح در مشهد قمی را گرفتیم.»^۵

در جریان پانزده خرداد به جز امام علمای دیگری هم بازداشت شدند از جمله: سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد در مشهد که مدت چهل و یک روز در زندان بود،^۶ بهاء‌الدین محلاتی، مجدالدین محلاتی و سید عبدالحسین دستغیب در شیراز و...^۷

واکنش علمای مشهد به بازداشت امام و آیت‌الله قمی

حادثه پانزده خرداد کشور را متأثر ساخت. این حادثه در مشهد دارای بازتاب وسیعی بود. حوزه علمیه مشهد و از جمله آیت‌الله سید محمدهادی میلانی که خانه ایشان مأمن نیروهای

انقلابی بود از وقوع چنین حوادثی در کشور اظهار ناراحتی کردند. آیت‌الله خامنه‌ای که جهت سفر تبلیغی و آگاه ساختن مردم از حوادث اخیر به بیرجند رفته و پس از انجام سخنرانی پیرامون جنایات شاه در قم، توسط شهربانی دستگیر و به زندان مشهد منتقل شده بود، پس از آزاد شدن در مشهد با آیت‌الله میلانی ملاقات و درباره حوادث پانزده خرداد با ایشان مذاکره کرد. ایشان می‌گوید که آیت‌الله میلانی از حوادث پانزده خرداد بسیار ناراحت و متأثر و افسرده بودند، چرا که اعتقاد داشتند، در این حوادث انقلابیون ضرر کرده‌اند؛ بدین مضمون که مهم‌ترین نسل‌ها، جوانان و در بین آنها شایسته‌ترین‌شان، متدین‌ترین آنها هستند و در میان آنها کسانی که جرأت و شجاعت اقدام داشتند در این حادثه کشته شده‌اند.^۸

پس از دستگیری امام و قمی، مردم مشهد در اعتراض به این قضایا بازار را تعطیل و دست به اعتصاب زدند. در این راستا ائمه جماعات مسجد گوهرشاد هم از اقامه نماز جماعت خودداری کردند. در این حادثه حتی علمای مدافع دربار هم که تا این زمان سکوت کرده بودند، به حمایت از علمای دستگیر شده پرداختند. میرزا احمد کفایی و فقیه سبزواری با عزیزی استاندار خراسان در باغ ملک‌آباد مشهد ملاقات و از او می‌خواهند در خصوص علمای بازداشت شده از جمله آیت‌الله قمی اقدامات لازم را انجام دهد.^۹

تمهیدات رژیم جهت سرپوش گذاشتن بر قیام پانزده خرداد

حکومت شاه که پی به حساسیت موضوع برده بود با درج شایعه‌ای در مطبوعات از قول آیت‌الله میلانی اعلام کرد که ایشان با هرگونه خونریزی مخالف است. آنها همچنین جهت مبرا ساختن خود از کشتار پانزده خرداد دست به اقداماتی زدند. اول اینکه در یک اقدام زیرکانه دست به تظاهر مذهبی زدند چنانچه قبل از حادثه پانزده خرداد در شب عاشورا مراسم خطبه در صحن عتیق با حضور تیمسار سپهبد عزیزی، استاندار خراسان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی و همچنین تیمسار سرلشکر مین باشیان فرمانده لشکر ۱۲ خراسان و آقای سرهنگ افتخار، رئیس شهربانی خراسان در حالی که شمع در دست داشتند، برگزار شد.^{۱۰}

اسدالله علم نیز جهت معکوس جلوه دادن وقایع، طی نطقی رادیویی اعلام کرد که نقشه توطئه‌های اخیر فاش شده و ارتباط آنها با اشترار فارس و پول‌هایی که از خارج می‌رسیده، مشخص و توطئه‌گران توقیف شده‌اند. نقشه آنها این بوده که با پول‌های رسیده از طریق وعاظ احساسات مردم را بر ضد دولت بشورانند.^{۱۱}

سازمان اطلاعات و امنیت کشور با صدور اعلامیه‌ای در بیست و پنجم خرداد ماه، حادثه پانزده خرداد را به توطئه‌گران و افراد ناراضی از انقلاب اصلاحی شاه نسبت داد که با حمایت‌های

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو...

مادی و معنوی دشمنان خارجی ایران موفق به این کار شده‌اند. این اعلامیه همچنین از شخصی با نام «محمد توفیق القیسی» نام می‌برد که پول‌ها را جهت عملیات تخریبی وارد ایران کرده و به خرابکاران سپرده است.^{۱۲}

در این راستا شاه در همدان هنگام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان با اشاره به اصول ششگانه و اصلاحات، از عاملین واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲ با عنوان مرتجعین سیاه نام برد: «در چهارشنبه پانزده خرداد ارتجاع سیاه چه کرد؟ کتابخانه پارک شهر را آتش زد. یعنی هر چه که مطابق علم و سواد و احتیاجات امروز باشد به درد او نمی‌خورد. و دانشگاه را آتش زده، وسیله عبور و مرور، باجه‌های بلیت فروشی، اتوبوس آتش زده شد. برای اینکه لایب فکر می‌کند در این قرن که دنیا به سمت تسخیر فضا می‌رود او باید سوار الاغ و قاطر بشود...» و بدین گونه آنها را مشتی کهنه‌پرست و متحجر جلوه داد.^{۱۳}

تبلیغات مطبوعات و رسانه‌ها کارساز نشد. در قیام پانزده خرداد ۴۲، به تدریج تمام علمای مشهد به حمایت امام پرداختند و پیش‌نمازان مشهد اعلام کردند تا آزادی امام و قمی از اقامه نماز جماعت خودداری خواهند کرد. میلانی در نامه‌ای به سیدجلال‌الدین تهرانی از او خواست اقدامات ذیل را انجام دهد: «۱- دقت در قوانینی که اخیراً تصویب آنها مطرح شده و مذاکره با علمای مرکز در این باره و نظارت علما بر قوانین، چرا که تصویب قوانین مخالف احکام اسلام در یک مملکت مذهبی شایسته نیست. ۲- تلاش جهت آزاد نمودن آیت‌الله خمینی و قمی. ۳- آزادی بعضی از زندانیان از جمله اهل علم و محترمین.»^{۱۴}

آیت‌الله میلانی خود به این اکتفا نکرد و خود عازم تهران شد؛ اما رژیم که حضور او را در تهران خطرناک می‌دانست، از میانه راه به مشهد بازگرداند. میلانی بیستم خرداد ۱۳۴۲ در تلگرافی به امام از بازداشت ایشان و دیگر علما ابراز تأسف شدید نموده، حرکت آنها را به حرکت سیدالشهدا تشبیه نمود. او در این اعلامیه به اقدام رژیم در بازگرداندن خویش اشاره می‌کند: «خواستم به تهران آیم و از نزدیک پشتیبانی و هماهنگی خود را اعلام کنم و بگویم آنچه شما گفته‌اید همه روحانین بلکه گفته اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. هواپیما را از بین راه برگردانیدند...»^{۱۵} ایشان همچنین در نامه‌ای به نجف وقایع اتفاق افتاده در پانزده خرداد را به آگاهی علما و مراجع نجف از جمله آیت‌الله خوئی رساند. آیت‌الله خوئی هم با فرستادن تلگرافی به مشهد از وصول تلگراف میلانی خبر داد و ضمن تشکر از اقدامات وی، پیروزی ایشان را خواستار گردید. در مجالس سوگواری هم که به مناسبت ایام محرم و صفر در منزل ایشان برگزار می‌شد، متن تلگراف او به علمای توقیف شده قرائت و حتی تهدید کرد که اگر علمای بازداشت شده آزاد نگردند آنها به تهران مسافرت خواهند کرد.^{۱۶}

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران

پس از دستگیری امام و چند تن از علما، آیت‌الله میلانی جهت استخلاص آنها به تهران سفر کرد. سفر ایشان به تهران مهم‌ترین برهه حیات سیاسی وی محسوب می‌گردد. ایشان بار اول موفق به ورود به تهران نگردید، چرا که به دستور رژیم هواپیما را از میانه راه، بازگرداندند. اما ایشان ناامید نشده و بار دوم به اتفاق پسرش محمدعلی میلانی در ۴۲/۴/۹ به تهران عزیمت کرد. ساواک که قادر نبود برای دومین بار از ورود آیت‌الله میلانی و پسرش به تهران جلوگیری کند و از استقبال پرشور مردم از ایشان به هراس افتاده بود، تمهیداتی برای بهره‌برداری از وجود ایشان در تهران اتخاذ نموده، سعی کرد ورود ایشان مخفیانه و بدون آگاهی مردم صورت گیرد. پس از ورود آیت‌الله میلانی به تهران، ساواک قصد داشت جهت مراقبت بیشتر اوضاع، ایشان را در باغ ملک‌آباد واقع در شهر ری، اسکان دهد اما میلانی از اقامت در آنجا اجتناب و در منزل شخصی به نام پورقدیری در خیابان امیریه اقامت گزید.^{۱۷}

با اقامت آیت‌الله میلانی در تهران و اطلاع یافتن مردم، سیل جمعیت جهت ملاقات ایشان به سوی منزلش روانه گردید. همچنین روحانیان تهران و بازاریان با او دیدار کردند. اعضای جبهه ملی و بعضی از سران آزاد شده آن هم در ملاقات با میلانی به تبادل نظر پرداختند. در روزهای اولیه اقامت ایشان در تهران تعداد ملاقات‌کنندگان چندان زیاد بود که ساواک در گزارش خود تعداد آنها را تا روز ۴۲/۴/۱۳ (طی چهار روز اقامت)، سه هزار نفر اعلام می‌کند.^{۱۸}

هدف از عزیمت آیت‌الله میلانی به تهران چنانچه در گزارش ساواک و اسناد منعکس گردیده، عبارت بود از: ۱- آزاد ساختن امام و دیگر آیات عظام و وعاظ. ۲- اعتراض به کشتار مردم در تهران و سایر شهرستانها. ۳- اعتراض به تصویب قوانین خلاف شرع و قانون اساسی توسط رژیم شاه.^{۱۹} جدای از آیت‌الله میلانی، علمای دیگر شهرستانها هم به تهران مهاجرت کردند؛ از جمله: حاج شیخ علی اصغر کرمانی از کرمان، آخوند ملاعلی همدانی و آیت‌الله بنی صدر از همدان، آیت‌الله ضیابری از رشت، آیات عظام شریعتمداری، نجفی مرعشی و شیخ مرتضی حائری از قم، آیت‌الله صدوقی از یزد، آیت‌الله منتظری و شیخ ابراهیم امینی از نجف‌آباد، عبدالجواد اصفهانی و خادمی از اصفهان، سیدعلی بهبهانی، سیدمصطفی علم‌الهدی، حاج سید مرتضی موسوی علم‌الهدی از اهواز، آیت‌الله سیدعزالدین حسینی از زنجان، حاج آقا روح‌الله کمالوند و حاج سید یحیی جزایری از خرم‌آباد، سید مرتضی پسندیده از خمین و... بعضی از منابع شیخ مجتبی قزوینی را هم جزو علمای مهاجری که از مشهد به تهران عزیمت کرده، ذکر کرده‌اند.^{۲۰}

در میان علمای مهاجر به تهران، آیت‌الله میلانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود به طوری که حضور او گرمابخش جلسات شده، مهاجرین را در اجابت خواسته‌هایشان مصمم‌تر ساخت.

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو...

«از روزی که آقای میلانی به تهران آمده روحانیون مرتباً جلساتی تشکیل می‌دهند و در تماس دائم با یکدیگر می‌باشند.»^{۲۱}

بنابر نقلی هجرت علما به تهران از مشهد آغاز شده و آیت‌الله میلانی، دیگر علما از جمله شریعتمداری را به اقامت در تهران و چاره‌جویی در برابر اوضاع و وقایع پیش آمده تشویق کرده است.^{۲۲}

روایتی دیگر، صدرالدین حائری جهت عزیمت شریعتمداری به تهران از طریق آیت‌الله میلانی اقدام کرد و در این باره چندین بار به مشهد مسافرت و پیامهای ایشان را به شریعتمداری می‌رسانده است. بنابر این نقل حتی علمای دیگر شهرستانها جهت ملاقات با آیت‌الله میلانی به تهران آمدند.^{۲۳}

محل اقامت آیت‌الله میلانی در تهران، پایگاه انقلاب و مأمین مردم شد. مردم شبها خدمت ایشان رسیده نماز جماعت را به امامت او برپا می‌کردند. منزلی که ایشان در آنجا اقامت گزیده بودند، حیاتی بزرگ و چندین اتاق داشت که محل کار میلانی هم روزها آنجا بوده، مردم و احزاب دائماً در رفت و آمد بودند.^{۲۴} با حضور ایشان در تهران، علما جلسات متعددی با یکدیگر جهت مشورت و چاره‌جویی تشکیل داده، بیشتر اوقات این جلسات در منزل میلانی برگزار می‌شد. ساواک در گزارشهای خود به برگزاری متعدد این جلسات اشاره دارد: «اخیراً روحانیون شهرستانها (روحانیون معروف) از شهرستانها هجوم آورده و قصد دارند که اینجا جلساتی تشکیل داده و پس از مشاوره تصمیماتی بگیرند...»^{۲۵} در این جلسات، مجمع روحانیون مهاجر تصمیم می‌گیرند از میان خود، چهار تن را انتخاب و رأی نهایی در تصمیمات اتخاذ شده، توسط آنها صادر گردد.^{۲۶} در این مجمع همچنین آنها تصمیم گرفتند، آیت‌الله میلانی را به عنوان سخنگو و نماینده خود به مقامات معرفی کنند ولی آنها اعلام قطعی این تصمیم را موکول به آمدن روحانیون اصفهان، همدان و یکی دو شهرستان دیگر کردند.^{۲۷}

در یکی از همین جلسات میلانی از امام به عنوان مرجع مسلم یاد و مرجعیت ایشان را جهانی اعلام کرد. ایشان در این جلسه از امام به عنوان «آقای روح‌الله روحی له الفداء» تعبیر می‌کند.

واکنش رژیم نسبت به مهاجرت علما به تهران

با گذشت مدتی از مهاجرت علما به تهران، دولت که قصد داشت با بی‌اعتنایی به حضور آنها در پایتخت، جایگاه آنها را تنزل بخشد، تعلل بیشتر را صلاح ندانست، تصمیم به مذاکره با آنها گرفت. علمای مهاجر به ویژه چهار تن مذکور، مذاکره را منوط به حضور امام و آزادی دیگر علمای بازداشت شده کردند.^{۲۸} دولت علم بر این کار اصرار ورزیده و در چندین تماس با علما، علت تجمع آنها را در تهران جویا شد. اما علما بر این تصمیم متفق گردیدند که علم و دولت او را

به دلیل آغشته بودن دستهای آنها به خونهای بیگناهان به حضور نپذیرند، لذا این تصمیم را به اطلاع دولت رساندند. پس از مدتی حسین علاء وزیر دربار در تماس تلفنی با علما، از آنها خواست با شاه در حرم شاه عبدالعظیم ملاقات و مذاکره نمایند، تا بدین وسیله هدف از مهاجرت روشن گشته، در ضمن درخواستهای خود را به گوش شاه برسانند. آنان در یک جلسه مشورتی پیشنهاد علم را نپذیرفته چرا که معتقد بودند، حضور آنها در جلسه‌ای که شاه تمام قدرت را در دست دارد، ضمانت اجرایی ندارد، چرا که ممکن بود شاه ابتدا شرایط و پیشنهادات علما را پذیرفته و سپس آنها را منکر گردد. پس از گذشت مدتی حسن پاکروان، رئیس ساواک وقتی به علما تلفن زده و آمادگی خود را جهت مذاکره با آنان اعلام کرد روحانیان مهاجر بدین نتیجه رسیدند که بالاخره باید اهداف خود را به گوش مقامات برسانند، لذا مذاکره با پاکروان را پذیرفتند.^{۲۹} بر اساس اسناد موجود، بین پاکروان و علمای مهاجر چندین بار ملاقات و مذاکره صورت گرفت. در ملاقاتی بین پاکروان و آیت‌الله میلانی که دو ساعت هم به طول انجامید، پس از گفتگو و تهدیدات متقابل درخواستهای علما به شرح ذیل مطرح گردید: ۱- مشخص شدن تکلیف مردم با حکومت چرا که دیگر مردم تحمل حکومت فردی را ندارند. ۲- برکناری دولت علم به علت فراهم آمدن زمینه‌های بهتر مذاکرات. ۳- خودداری رژیم از شکنجه و آزار زندانیان بیگناه.^{۳۰}

در مورخه ۴۲/۴/۲۸ پاکروان ملاقاتی دیگر با آیت‌الله میلانی داشت که نتیجه اقداماتش جهت آزادی روحانیون بازداشت شده را به اطلاع او رساند. او در این جلسه بیان کرد که به غیر از آیت‌الله طالقانی که پرونده ایشان در ساواک مفتوح می‌باشد، آزادی امام، قمی و محلاتی مشروط به این است که آنها به شهرهای خود بازنگردند. پس از گفتگوهای طولانی آنها تصمیم گرفتند فردای آن روز با حضور تمام علما و پاکروان مباحث بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

در جلسه موردنظر، مذاکرات دیروز بین پاکروان و آیت‌الله میلانی دوباره مطرح گردید. تصمیم دولت مبنی بر آزادی مشروط سه تن از آیات عظام (خمینی، قمی و محلاتی) مورد اعتراض علما قرار گرفت ولی پاکروان در جواب اعتراض آنها، آزادی بدون قید و شرط علما را منوط به درخواست از شخص شاه نموده، این اقدام را از حیثه کاری خود خارج دانست. در این جلسه همچنین پیرامون اجرای کامل قانون اساسی، تأمین آزادی کامل انتخابات، مسکوت گذاردن قوانینی که با قوانین مذهبی مطابقت ندارد و همچنین ارتباط سیاسی دولت با اسرائیل مذاکره شد.

در پایان جلسه، پاکروان با لحنی همراه با تهدید بیان کرد که علما بایست هر چه زودتر وضعیت خود را مشخص کرده، به شهرهای خود بازگردند. با رفتن پاکروان، علما به جلسه خود ادامه داده، تصمیم گرفتند تا تأمین آزادی تمام زندانیان، تهران را ترک نکرده و قبل از عزیمت به طور دسته‌جمعی، مسئله انتخابات آتی را مورد بررسی قرار دهند. آنها همچنین متفقاً اعلام کردند

با صدور اعلامیه مشترکی تکلیف مسلمانان را مبنی بر شرکت یا عدم شرکت در انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورا و اینکه در صورت شرکت بايست به چه کسانی رأی دهند روشن سازند. در این جلسه همچنین درباره این مسئله که آیا باید درباره آزادی علمای بازداشت شده با شاه مذاکره نمایند یا خیر، پس از مذاکرات طولانی بر این تصمیم متفق گردیدند که این اقدام به مصلحت نیست. آنها در پایان تأکید کردند اتهامات زندانیان باید به طور واضح و آشکار بیان گردیده و در یک دادگاه واجد شرایط و بدون غرض‌ورزی به اتهامات آنها پرداخته شود، در غیر این صورت باید بدون قید و شرطی کلیه آنها آزاد گردند.^{۳۱}

این جلسات اغلب توسط آیت‌الله میلانی اداره می‌شد. صلابت ایشان باعث شد تا پاکروان به موضع انفعالی کشانده شود. پس از آنکه پاکروان با علما ملاقات و آنها را از جانب سلامتی امام خاطر جمع ساخت، بعضی از علما تسلیم شده و بعضی دیگر بر آزادی امام تأکید کردند اما اکثر آنها انگیزه اصلی و قوی جهت درگیری با دربار و مقاومت تا رسیدن به نتیجه قطعی را نداشته و تنها میلانی بود که معتقد به سرنگونی رژیم بود.^{۳۲}

آیت‌الله میلانی نه تنها بر عدم خروج علما از تهران پس از آزادی امام و قمی تأکید کرد که حتی دایره فعالیت خود را به خارج از ایران منتقل ساخت تا موضوع جنبه بین‌المللی پیدا کند.^{۳۳} در همین راستا ایشان در مصاحبه و گفتگو با رسانه‌های جمعی و گروهی داخل و خارج از کشور این امر را محقق ساخت. این مسئله در گزارشهای ساواک هم منعکس شد. به عنوان مثال، آیت‌الله میلانی در مصاحبه با یک خبرنگار آلمانی تمام جریانات و اعمالی که رژیم نسبت به روحانیون مرتکب شده بود به سمع او رساند. میلانی حتی زمانی که اطلاع یافت که به علت سانسور شدید خبر، اطلاعات او مجعول و غلط جلوه داده می‌شود، پس از مشورت با دیگر علما تصمیم می‌گیرد با اعزام چند مبلغ از سوی مراجع به اروپا اقدام به بیان حقایق کند.^{۳۴}

فعالیت‌های علمای مهاجر در تهران

الف: صدور اعلامیه در مناسبت‌های مختلف

صدور فتوا و اعلامیه به مناسبت‌های مختلف از کارهای مثبت و تأثیرگذار آیت‌الله میلانی و دیگر علما در این برهه بود. از جمله اعلامیه‌هایی که توسط آنها صادر شد و تأثیر بسزایی در تقویت روحیه مردم داشت اعلامیه‌ای جهت برگزاری اربعین شهدای پانزده خرداد بود. آیات میلانی و شریعتمداری یکشنبه ۲۲ صفر برابر با ۲۲ تیرماه ۱۳۴۲ را به مناسبت چهلمین روز شهدای پانزده خرداد و همچنین در حمایت از امام و اعتراض به اقدامات شاه، تعطیل عمومی اعلام کردند.^{۳۵} به دنبال این اعلامیه، جوش و خروشی در میان مردم پدید آمده، باری دیگر یاد

و خاطره شهدای پانزده خرداد گرامی داشته شد. حتی افرادی که به اقامتگاه میلانی رفت و آمد داشتند، اظهار کردند که اگر تا روز اربعین این شهدا قضا یا فیصله نیابد در آن روز از مکانهای مختلف دستجاتی به راه انداخته و در حالی که پیشاپیش هر دسته یکی از مراجع تقلید حرکت خواهد کرد، پس از ملحق شدن به یکدیگر، کار را یکسره خواهند کرد. در میان جوانان بازاری هم که به منزل میلانی رفت و آمد می کردند، گفتگوهای پیرامون تشکیل گروه انتقام شنیده می شد.^{۳۶} میلانی و شریعتمداری در ملاقاتی که با آیت الله سید محمد بهبهانی داشتند پس از گفتگو راجع به اوضاع کشور، تصمیمات ذیل را اتخاذ کردند: ۱- محاکمه و تنبیه عاملین اصلی واقعه مدرسه فیضیه قم. ۲- آزادی کلیه دستگیرشدگان و احترام به روحانیت و صدور اعلامیه‌ای مبنی بر تبری جستن از اعمالی که رژیم در حادثه فیضیه و پانزده خرداد مرتکب گشته است. ۳- افتتاح مجلسین و صورت گرفتن کارها از طریق مجلس، تا بدین وسیله اقدامات شاه محدود گشته، پس از این علما با مجلس گفتگو نمایند.^{۳۷} میلانی با انتشار اعلامیه‌ای تحت عنوان «ملت مسلمان ایران» مورخه ۴۲/۴/۱۴ که به اعلامیه شماره یک معروف شد، دولت را مورد حمله شدید قرار دادند. ایشان در این اعلامیه از اسراف بیت‌المال در راه اغراض خصوصی، انتصابات ناشایست، رشوه‌خواری، ظلم و کشتارهای بیرحمانه، عدم امنیت، بیکاری، خفقان و عدم آزادی، انتقاد و علت مسافرت خود را به تهران اجرای امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند.^{۳۸}

او طی اعلامیه دیگری در تاریخ ۴۲/۵/۲ با عنوان «ملت مسلمان و ستم‌دیده ایران» که به اعلامیه شماره دو معروف شد، با لحن بسیار تندی اقدام جائزانه حکومت از قبیل کشتار، شکنجه، ضرب و شتم و ایجاد محدودیتها حتی برای جامعه دانشگاهی را مورد انتقاد قرار داد، سه نکته اساسی را متذکر می گردند: «۱- ملت ایران به هیچ وجه با تبعید شخصیتی مثل آیت الله خمینی و دیگر علمای بزرگ موافقت نخواهد کرد و اجازه چنین تجاوزی را نمی دهد. ۲- برای ملت ایران ادامه توقیف و شکنجه رجال و افراد صالح دیگر قابل تحمل نبوده و باید به این جنایات خاتمه دهند. ۳- ملت مسلمان در مقابل صندوق بازی و انتصابات قلبی مقاومت خواهد کرد و اجازه نخواهد داد حقی که سالها از او سلب کرده‌اند باز در اختیار دیگران قرار گیرد.» در پایان هم با شکایت بردن به خداوند، از تمام مسلمین جهان و انسان‌های با شرافت دنیا می خواهد تا به داد ملت مظلوم ایران رسیده و به ملت توصیه می کند که به خانواده‌هایی که سرپرستان کشته شده و یا زندانی می باشند توجه و دستگیری نمایند.^{۳۹}

ب: تأیید مرجعیت امام

با دستگیری امام و دیگر علما شایع شد که رژیم قصد اعدام آنها را دارد. آیت الله میلانی که بین



علامه طباطبایی و آیت‌الله سید محمدهادی میلانی

ایشان و امام از نظر عاطفی علاقه دوطرفه وجود داشت و به دنبال نام امام دعای «سلام‌الله‌علیه» را آورده و دست روی چشمشان می‌نهادند، با تلاش و کوشش سه تن از دیگر علما که عبارت بودند از: مرعشی نجفی، شیخ محمدتقی آملی «ساکن تهران» و شریعتمداری اعلامیه‌ای صادر کرد. در این اعلامیه آنها مرجعیت امام را تأیید کرده، بیان کردند که ایشان دارای مقلد بسیار بوده و بر طبق قانون اساسی مملکت مصونیت داشته و نمی‌توان کوچکترین آسیبی به او رساند. با انتشار این اعلامیه در سطح شهر و فضای خاصی که به وجود آمد، اعدام امام و دیگر علما منتفی شد.^{۴۰} علاوه بر آن میلانی چندین بار پاکروان، رئیس ساواک را فراخوانده به او هشدار داد که اگر یک تار مو از سر امام کم گردد، حکمی صادر خواهد کرد که ملت اصل و فرع آنها را براندازد.^{۴۱} در همین راستا آیت‌الله میلانی جهت دلجویی و تفقد از خانواده امام روز ۴۲/۵/۷ به همراه دو تن از فرزنداناش به قم سفر کرد. ایشان پس از زیارت حرم حضرت معصومه (س) به مسجد اعظم بر سر قبر آیت‌الله بروجردی حاضر گردید. طلاب قم که از ورود ایشان اطلاع پیدا کرده بودند، اطراف او تجمع کردند. میلانی آن گاه به همراه طلاب دیگر و در حالی که آیت‌الله گلپایگانی و سیدصادق روحانی او را مشایعت می‌کردند به منزل امام رفته و با خانواده ایشان ملاقات و جویای

احوال ایشان شدند.^{۲۲} این مسئله برای رژیم گران تمام شد چرا که رژیم سعی داشت تا امام را از دیگر مراجع جدا کرده، وانمود کند که دیگر مراجع حامی و همراه امام نیستند.

البته در باب تأیید مرجعیت امام و جلوگیری از هرگونه سوءقصدی به جان ایشان، تمام گروه‌های سیاسی و تعدادی از علما نظر موافق نداشتند، چنانچه بعضی از افراد نه تنها هیچ کوششی در آزاد ساختن امام و دیگر علمای بازداشت شده نکردند، بلکه در این قضیه به توطئه و شایعه‌پراکنی هم پرداختند. از جمله این افراد می‌توان به دکتر مظفر بقایی و یارانش اشاره کرد. حجت‌الاسلام محمد هاشمیان از علمای رفسنجان که خود جزو علمای مهاجری بوده که به همراه آقای صالحی کرمانی از کرمان و آیت‌الله محمد صدوقی از یزد به تهران عزیمت کرده، در بیان خاطراتش، از توطئه‌های مظفر بقائی پرده برمی‌دارد. ایشان نقل می‌کند: در همان روزهای اول مهاجرت، علما اولین جلسه سری را با بیش از ۷۵ تن از علمای بلاد در حسین‌آباد شهر ری تشکیل دادند تا پیرامون حوادث و اوضاع سیاسی کشور و راه‌حلهای ممکن جهت آزادساختن علما به گفتگو و تبادل نظر بپردازند.

در جلسه فوق‌الذکر پس از سخنرانی آیت‌الله میلانی در عظمت شخصیت حضرت امام و معطوف ساختن علما به تلاش جهت آزادی ایشان و همچنین تحریم انتخابات آتی مجلس شورای ملی، علمای حاضر تصمیم می‌گیرند چهار نفر آیات عظام (میلانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری و سید محمدتقی آملی) را مسئول استخلاص امام سازند و آنها هر پانزده روز طی جلسه‌ای در منزل یکی از علمای مهاجر، گزارشی از عملکرد خود را بازگویند. هاشمیان اضافه می‌کند که پس از گذشت پانزده روز که قرار بود، جلسه در منزل آیت‌الله میلانی برگزار گردد، در بین الطلوعین آن روز در حالی که در منزل فرزند آقای صالحی کرمانی به سر می‌برده، آقای مظفر بقائی و غلامرضا آگاه، از فتوالمهای منتسب به رژیم پهلوی به منزل ایشان آمده و پیرامون رد تأیید مرجعیت امام و حضور در انتخابات سخنانی بین آنها و آقای صالحی رد و بدل شده که حاکی از توطئه‌ای عظیم داشته است. روایت چنین است:

... اما بین الطلوعین روز پانزدهم در منزل پسر آقای صالحی کرمانی بودم که دیدم که پسر آقای صالحی آمد و به پدرش گفت الآن آقای دکتر مظفر بقایی و غلامرضا آگاه... می‌خواهند به حضور شما برسند. من همان لحظه به ذهنم الهام شد که اینها در این موقع و بین الطلوعین که هوا تاریک بود حتماً یک کار سیاسی و در رابطه با انقلاب و دستگیری حضرت امام دارند. فکر کردم که اگر من اینجا باشم و آنها بیایند حرفشان را به من نمی‌زنند و به نحوی مرا از مجلس خودشان بیرون می‌کنند و مطلب از دست من بیرون می‌رود. پیشدستی کردم و به آقای صالحی گفتم چون من با آقای آگاه، دعوی ملکی دارم و با اینها قهرم و این شخص میزبان شاه بوده است من نمی‌توانم در جلسه‌ای که آگاه باشد، بمانم. آقای صالحی گفتند شما باید بمانید

که من شما را آشتی بدهم ولی من قبول نکردم و بلند شدم و از راه بام که یک درب آن هم به اطاق راهرو باز می‌شد آمدم پشت پرده که آن طرف این جلسه منعقد بود نشستم و گوش فرا دادم که آیا اینها در رابطه با انقلاب و دستگیری آمدند یا کار دیگری دارند. البته پشت پرده خیلی می‌ترسیدم که مبادا پرده کنار برود و اینها مرا ببینند که قصه جور دیگری می‌شد. من حرفهای اینها را خوب گوش کردم... ایشان (مظفر بقایی) خطاب به آقای صالحی اظهار کرد که آقای صالحی چون شما از علمای موجه مهاجرین هستید و حرفتان بسیار مورد قبول دیگران است امروز من آمدم حضور شما که وقتی به منزل آیت‌الله میلانی می‌روید و آقایان جمع می‌شوند شما سه نظریه را به عنوان شخص خودتان اعلام کنید و روی آنها هم ایستادگی بنمایید که مصلحت اسلام و مسلمانان و این مملکت همین است و آقای بقایی مرتب به آقای صالحی سفارش می‌کرد که کسی نفهمد که این نظریه‌ها را من به شما اعلام کرده‌ام و از قول من چیزی نگویید بلکه شخصاً خودتان اظهار نظر کنید. نظر اولش این بود که شاه می‌خواهد خمینی را اعدام کند و روحانیت که در اینجا گرد هم آمده‌اند و در رأسشان حضرت آیت‌الله شریعتمداری است هیچ به صلاحشان نیست که درباره اعدام خمینی حرفی بزنند و باید در مقابل کار شاه سکوت کنند زیرا خمینی به منزله یک فرش کهنه‌ای است که ما اگر بخواهیم این فرش کهنه را در مقابل سفته‌های کلان گرو برداریم درست نیست و روحانیت اهدافی دارد که آن اهداف عالی‌تر از هزاران خمینی‌هاست و همه باید فدای آن اهداف بشوند و صلاح روحانیت به این است که در این قضیه سکوت محض کنند تا اگر خواسته‌هایشان را به شاهنشاه گفتند، شاه به خاطر سکوت اینها اهداف آنها را عملی کند؛ این نظر اول. اما نظر دوم اینکه تحریم انتخابات پانزده روز قبل صحیح نبوده و به صلاح روحانیت و مملکت نیست و شما اگر چند نماینده را به مجلس ملی بفرستید کم کم کارها اصلاح می‌شود. نظر سوم هم این است که این مهاجرین که اینجا دور هم جمع شدند اغلب بی‌شعورند و عده‌ای هم مخلص! شما اینها را از اطراف خودتان پراکنده کنید. حال که اختیار تام به آیت‌الله میلانی و شریعتمداری و نجفی و آملی داده‌اند دیگر نیازی به بقیه نیست. این نظریات پیشنهادی مظفر بقایی بود و در بین حرفهایشان این صحبت را نیز مطرح کرد که حضرت آیت‌الله شریعتمداری هم از این جریان اطلاع دارند که اگر آقایان موافقت کنند ایشان هم تأیید می‌کنند. تمام حرفهایشان تا آخر روی این سه موضوع بود. با اصرار آقای بقائی که به هیچ‌عنوان افساء نشود که این سه نظریه از من بوده است، جلسه با این مسائل تمام شد و اینها رفتند...^{۴۳}

هاشمیان در ادامه خاطرات خود بیان می‌کند که به همراه صالحی کرمانی همان روز در جلسه علما که در منزل آیت‌الله میلانی تشکیل شد، شرکت کردند. در آن جلسه، آیت‌الله شریعتمداری

غایب بود. و آیت‌الله میلانی سخنانی بر زبان راند که با مواضع‌اش در جلسه پیشین متفاوت بود، لذا ضمن ملاقات خصوصی با میلانی، ایشان را از توطئه صورت گرفته توسط مظفر بقایی آگاه ساخته است. لذا آیت‌الله میلانی، وی را مأمور می‌کند تا در ملاقات با دیگر علما مشخص گردد که اولاً چرا علما در آن جلسه در برابر سخنانش ساکت بوده‌اند و ثانیاً آیا بقایی با آنها هم در این باب گفتگو کرده یا خیر؟ هاشمیان طی ملاقات با چند تن از علمای مهاجر متوجه می‌گردد که بقایی در این باب با آنها هم گفتگو کرده است. لذا طی تماس تلفنی با آیت‌الله میلانی، ایشان را از وقایع آگاه می‌سازد. در نتیجه «فوری آیت‌الله میلانی جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل دادند و نگذاشتند برای تشکیل جلسه پانزده روز طول بکشد و از همه دعوت کردند. در این جلسه هم که قرار بود شریعتمداری باشد، نیامد. آقای میلانی در سخنرانی فرمودند که بنا بود که ما در این قضیه اشتباه عظیمی را مرتکب بشویم ولی خداوند ما را مدد کرد و ما فهمیدیم که اشتباه است و ما باید سعی و کوشش خود را در استخلاص حضرت آقای خمینی بکار بریم و تحریم انتخابات را بیخود شکستیم و باید به مردم اعلام کنیم که کارتهای الکترال را نگیرند و اگر هم گرفتند به کسی رأی ندهند...»^{۴۴}

با لورفتن توطئه و آگاه شدن بقایی از این مسئله، وی اعلامیه‌ای در حمایت از امام صادر کرد تا خود را مبرا جلوه دهد.

ج: تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی

شاه جهت مشروع جلوه دادن اقداماتش پس از دو سال از پایان مجلس دوره بیستم درصدد برآمد انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی را برگزار کند. به گمان شاه این انتخابات با دوره‌های قبل متفاوت بود چرا که در فضایی دموکراتیک برگزار شده، برای اول بار در رأی‌گیری از کارتهای الکترال استفاده می‌شد و نامزدها از میان زنان و مردانی بودند که آزادانه در آن شرکت می‌کردند؛ حال آنکه «در این انتخابات در میان نامزدهای نمایندگی مجلس، مالکان عمده حضور نداشتند و همه رهبران اپوزیسیون در زندانها و یا تحت نظر ساواک بودند، دانشگاه در اشغال نیروهای انتظامی قرار داشت و روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون در اختیار دولت بود.»^{۴۵}

این انتخابات نه تنها از سوی علما و روحانیون و مخالفین شاه مورد اعتراض واقع شد، که حتی افرادی چون علی امینی و دوستانش هم بر وجود تقلب و مکر و حيله رژیم در انتخابات اعتراض کرده، حتی شرکت در آن را تحریم کردند. امینی و دوستانش، نورالدین الموتی وزیر دادگستری سابق، غلامعلی فریور وزیر صنایع و معادن سابق و محمد درخشش، وزیر فرهنگ سابق علیه برگزاری انتخابات اعلامیه‌ای صادر کردند. آنها در این اعلامیه انتخابات این دوره را سرپوش دستگاه حاکمه روی بحران اجتماعی و اقتصادی ایران ذکر کرده، اعلام کردند به علت فقدان شرایط مساعد اجتماعی

از شرکت در انتخابات خودداری خواهند کرد. در قسمتی از این اعلامیه اصول آیین‌نامه مصوب در این انتخابات برخلاف اصول مسلم قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای ملی دانسته شده، دلایلی بر این امر ذکر گردیده بود: «۱- سلب وظیفه اصلی انجمن نظار و تفویض آن به مأموران توزیع کارت انتخاباتی. ۲- دخالت مسلم دولت در انتخابات و تهیه لیست کاندیداها. ۳- جمع‌آوری کارگران کارگاه‌های دولتی و خصوصی و دهقانان در جهت تظاهرات اجباری به نفع انتخابات.» در پایان اعلامیه اشاره شده بود که دولت حتی آیین‌نامه انتخاباتی خود را هم زیر پا گذارده، در حالی که تاریخ اخذ رأی را در آیین‌نامه انتخابات حداقل پانزده روز پس از توزیع کارت الکترونی تعیین کرده، بر اثر عدم استقبال مردم از گرفتن کارت در روز اخذ رأی، یک هفته این مدت را تمدید کرده، تا با ارباب و تهدید و توقیف حقوق و اخراج کارگران، آنها را به پای صندوق‌های توزیع کارت بکشاند و چون باز هم با عدم استقبال مردم روبرو گشته، از اواسط کار شماره‌های کارت‌ها را حذف تا بدین وسیله بتوانند در آمار خود راجع به تعداد کارتهای توزیع شده دخل و تصرف کنند.^{۴۶}

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات علمای مهاجر، تحریم و غیرقانونی اعلام کردن این دوره از انتخابات بود. در این زمان استفتائاتی از سراسر کشور از جمله از سوی اهالی اصفهان، نمایندگان اصناف تهران و اهالی تویسرکان از آیت‌الله میلانی مبنی بر جواز شرکت در انتخابات صورت گرفت. ایشان در جواب آنها، شرکت در انتخابات را غیرقانونی دانسته، آن را شرعاً و عقلاً جایز ندانست. چنانچه درباره علل عدم جواز شرکت در انتخابات در پاسخ استفتاء اهالی همدان چنین می‌گوید: «در شرایط حاضر که خفقان و اختناق از حیث قلم و لسان فراگیر است و آزادی اجتماعات اختیار انتخابات نیست و جمعی از رجال متدین و دانشمندان در زندان به سر می‌برند و منازل عده‌ای از علمای عظام محصور و مردم از ملاقات و مراجعه در امور دینی محرومند، شرکت در انتخابات شرعاً و عقلاً جایز نیست و مطالبه حکومت مشروع قانونی وظیفه می‌باشد.»^{۴۷}

میلانی درباره اهمیت این مجلس تأکید نمود: «مادام که کار با حکومت حل نشود و مملکت مسئول پیدا نکند، نمی‌گذاریم انتخابات بکنند ولو آنکه کشته بدیم و یا کشته شویم و به احدی هم اجازه نمی‌دهیم با دادن لیست و صندوق‌سازی و غیره و کلای قلابی را به مردم تحمیل کنند زیرا این مجلس، مجلسی است که باید برای همیشه به حکومت فردی و بی‌دینی در ایران خاتمه دهد.»^{۴۸}

آیات عظام میلانی، نجفی مرعشی، شریعتمداری و جمعی از علمای تهران در همین زمان طی عیادت از بهبهانی تصمیم می‌گیرند با مراجعت علمای مهاجر به مراکز خود، مردم را وادار کنند، علیه انتخابات مجلس شورای ملی و غیرقانونی بودن آن به مقامات عالی کشور تلگراف و اعتراض کنند و دیگر آنکه روحانیون اعلامیه‌ای صادر کنند مبنی بر اینکه چون انتخابات مجلس در زمان حکومت نظامی صورت گرفته و برخلاف مقررات اسلام، زنها در آن شرکت کرده‌اند، مصوبات

آنها غیرقانونی است. در نتیجه هر لایحه و قانونی که به تصویب مجلس برسد طبق ماده دوم قانون اساسی که دلالت دارد بر اینکه کلیه مصوبات مجلس باید به گواهی و امضای پنج نفر از علمای طراز اول منتخب از سوی مراجع تقلید برسد و علما در حال حاضر از آزادی و اظهار نظر محروم هستند، پس این مصوبات مورد قبول جامعه روحانیت نبوده، در نتیجه هیچ ضمانت اجرایی برای ملت مسلمان ایران نخواهد داشت.^{۴۹}

آنها در تماس با امام، ایشان را از تصمیمات خود آگاه ساختند. امام بازگشت علما به ویژه آیات عظام میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری به مشهد و قم را صلاح ندانسته، از آنها خواست تا در تهران بمانند. با منتفی شدن برگشت علما به شهرستان‌های خود، میلانی و شریعتمداری در تاریخ ۲۵/۶/۴۲ طی پیامی مشترک به ملت مسلمان ایران درباره حوادث و اوضاع مملکت و وضعیت بد معیشتی مردم، به حادثه فیضیه و ضرب و شتم طلاب، کشتار پانزده خرداد و عدم شرکت آزاد در انتخابات اشاره و این اقدامات را ناشی از اختناق موجود در کشور معرفی کردند. آنها در این اعلامیه بیان کردند که با توجه به اقدام ضدانسانی رژیم درباره شرکت مردم در انتخابات از جمله تهدید و تطمیع در ادارات، منوط کردن انجام کار ارباب‌الرئوس به داشتن کارت، مجلس غیرقانونی و مصوبات آن بی‌ارزش و افراد شرکت‌کننده در آن متجاوز به حقوق ملت هستند.^{۵۰}

۵۰

با تمام تلاش‌هایی که از سوی علما در تحریم این دوره از انتخابات صورت گرفت انتخابات برگزار گردید. در این مرحله نیز میلانی دست به ابتکاری جدید زد. ایشان ضمن صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست روز سیزدهم مهر، روز قبل از افتتاح مجلس اعتصاب عمومی صورت گرفته و مردم از خانه‌های خود خارج نگردند و ضمناً اصناف مختلف هم با صدور اعلامیه‌هایی از غیرقانونی بودن مجلس اظهار انزجار کنند.^{۵۱}

در روز افتتاح مجلس، میلانی خود تصمیم گرفت در اجتماع اعتراض‌آمیز مردم تهران در مسجد امام (شاه سابق) شرکت و مخالفت خودشان را با این مجلس و غیرقانونی بودن آن اعلام کند. آن روز مأموران دولتی و ساواک اقامتگاه ایشان را محاصره، از خروج ایشان از منزل جلوگیری به عمل آوردند. آنها با مردمی که در جلوی منزل میلانی تجمع کرده بودند درگیر و قصد متفرق کردن آنها را نمودند. لذا آن اجتماع عظیم تبدیل به راهپیمایی و درگیری‌های پراکنده در خیابانها شد.

در پی این درگیریها دهها نفر دستگیر و زندانی شدند. در این راهپیمایی افراد وابسته به نهضت آزادی شعارهایی چون «انتخابات قلابی، آزادی خمینی و ابطال انتخابات» سر دادند. در پی این اقدامات، اصناف تهران با صدور اعلامیه‌ای، اقدامات رژیم را در توقیف امام و سایر علما و همچنین محاصره منزل میلانی محکوم کردند. این اعتصابات و تظاهرات باعث شد رژیم از حضور علما و مراجع در تهران بیشتر احساس خطر کرده به فکر روانه کردن هرچه سریع‌تر آنها

مشهد در زمان مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران

با مهاجرت میلانی به تهران در چهاردهم تیر ۱۳۴۲، منزل ایشان در مشهد تحت مراقبت شدید مأموران شهربانی و ساواک قرار گرفت. در این زمان منبرها و وعظ در مشهد مجالس پرشوری برپا کردند. از جمله سخنرانان این مجالس سید عبدالکریم هاشمی نژاد بود. در زمانی که میلانی در مشهد حضور نداشتند مردم یا مستقیماً با ایشان در تهران در تماس بوده و یا اینکه با مراجعه به شیخ مجتبی قزوینی و علمای دیگر رهبری می‌شدند. در این زمان عباس واعظ طبسی که پس از سخنرانی پانزده خرداد زندگی مخفیانه‌ای را شروع کرده بود، دوباره در محافل مذهبی حضوری فعال یافته، با سخنرانیهای خود به افشاگری علیه رژیم پرداخت. در همین ارتباط ساواک در ۲۳ تیر بدو تذکر داد که تنها مجاز است در منابر خود، ذکر مصیبت بخواند.

در این مدت رابطه میلانی هم با مشهد قطع نگردید چنانچه گاه نمایندگان مردم مشهد به حضور او در تهران می‌رسیدند و یا محمدعلی میلانی فرزند ایشان به مشهد آمده دستورات لازم را به مردم مشهد می‌رساند. چنانچه در ۴۲/۶/۷ در مسافرتی به مشهد و تماس با افراد جبهه ملی و نهضت آزادی و سایر روحانیون پیام میلانی مبنی بر ادامه مبارزه توسط آنها و همچنین آگاهی بخشیدن به مردم را ابلاغ کرده، پس از چند روز توقف در ۴۲/۶/۱۳ به تهران بازگشت. در حین بازگشت تعدادی از وعظ از او خواستند از پدرش درخواست کند تا روز آخر آراء، به همراه دیگر مراجع فتوایی صادر نمایند که مردم در سراسر مملکت علیه انتخابات دست به اعتصاب بزنند.^{۵۳}

الف: مسافرت آیت‌الله مرعشی نجفی به مشهد

در مدتی که آیت‌الله میلانی در تهران به سر می‌بردند آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی جهت زیارت به مشهد سفر کرد. ایشان از جمله علمای مهاجر بودند که جهت استخلاص علمای بازداشت شده به تهران مراجعت کرده بودند. با اطلاع یافتن علمای مشهد از این موضوع، با اعلامیه‌ای در روز چهارشنبه ۴۲/۶/۲۷ این خبر به اطلاع عموم رسانده شد. لذا ایشان با استقبال پرشور تمام طبقات به مشهد وارد و در منزل میلانی اقامت گزید.^{۵۴}

با اقامت آیت‌الله مرعشی نجفی در منزل میلانی، بیت آیت‌الله میلانی مورد محاصره و حفاظت کامل نیروهای ساواک قرار گرفت. در روز ۴۲/۶/۲۹ جمعی از دانشجویان وابسته به جبهه ملی و نهضت آزادی با آیت‌الله نجفی مرعشی ملاقات و مذاکره کردند. در این دیدار آیت‌الله نجفی مرعشی به آنها پیشنهاد کرد تا یکی دو نفر از آنها به عنوان پیک به تهران مسافرت، دستورات علما

را به مشهد منتقل کنند.^{۵۵} اقامت ایشان زیاد به طول نینجامید. ایشان اعلامیه‌ای در ۴۲/۶/۳۰ خطاب به اهالی مسلمان خراسان صادر و به جهت حمایت آنها از روحانیت تشکر و قدردانی نموده، بر لزوم ادامه مبارزه تا آزادی امام، قمی و محلاتی تأکید کرد.^{۵۶} آمدن ایشان به مشهد قوت قلبی برای روحانیت مبارز مشهد و همچنین بهانه‌ای شد تا آنها حرکت جدیدی را آغاز کرده، بر فعالیتهای خود بیفزایند. پس از دیدار علما و وعاظ مشهد با ایشان و مذاکرات صورت گرفته، آنها اعلامیه‌ای منتشر کردند که در آن از امام و حرکت ایشان حمایت شده بود.

ب: دریافت کارتهای الکترونی توسط مردم مشهد

جدای از صدور این اعلامیه، در مشهد دو اقدام مهم و اساسی صورت پذیرفت. با پیش آمدن انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، علمای مهاجر در تهران به تمام شهرها از جمله مشهد پیغام دادند تا مردم کارتهای الکترونی دریافت کنند. نقشه این بود که با گرفتن این کارتها، آنها را به علما تحویل داده و روز برگزاری انتخابات پای صندوقهای رأی حاضر نگردند. علما هم با نشان دادن این کارتها به مقامات اعلام کنند که مردم در انتخابات شرکت نکرده و دلیل آن هم وجود این کارتها در دست آنهاست.

۵۲

این اقدام ضربه محکمی به مشروعیت و رسمیت انتخابات وارد می‌ساخت. مردم مشهد از این قضیه بسیار خوب استقبال کردند، چنانچه آن دسته از مردمی هم که هیچ‌گاه در انتخابات شرکت نکرده و به دنبال مسائل سیاسی نبودند، به واسطه دستور علما و مراجع این کارتها را گرفتند.^{۵۷} از جمله کارهای دیگر که در مشهد صورت گرفت این بود که علمای مهاجر از جمله آیت‌الله میلانی دستور داده بودند تا مردم با نگاشتن نام و نشانه دقیق خود بر روی برگه‌هایی، حمایت خود را از علما اعلام دارند. در این زمینه هم اقدامات وسیعی در مشهد صورت گرفت و حدود هشتاد هزار برگه جمع‌آوری شد. چنانچه کاسب، تاجر، بازاری و... بر روی برگه‌هایی نوشته بودند: اینجانب فلانی... حمایت خود را از آیت‌الله خمینی و میلانی و... اعلام می‌داریم و سپس آن را امضا کرده بودند.^{۵۸}

بازگشت آیت‌الله میلانی به مشهد

میلانی پس از یکصد روز توقف در تهران توسط ساواک مجبور به بازگشت به مشهد شد، لذا در تاریخ ۴۲/۷/۱۵ به مشهد بازگشت.^{۵۹} با اطلاع یافتن طلاب و روحانیون از ورود میلانی به مشهد، اجتماعی در اطراف حرم جهت استقبال از ایشان شکل گرفت. در این اجتماع که از کلیه

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو...

طبقات و اقشار مردم حضور داشتند، میلانی پس از تشکر از حضور آنها، در جواب سئوالی مبنی بر اینکه چرا زمان ورود خود به مشهد را از قبل خبر نداده‌اند، بیان کرد که خود نیز از این قضیه بی‌اطلاع بوده و بالاجبار به مشهد بازگشته است.

این سفر بر جایگاه و مقام ایشان در نزد مردم افزود. «پس از آمدن آقای میلانی به مشهد که به طور مخفیانه از سوی رژیم صورت گرفت، وجهه ایشان در مشهد خیلی بالا گرفت و این سفر و درخشیدنش در این سفر بر وجهه مردمی او افزود. میلانی در تهران برترین شخصیتی بود که وجود داشت در بین علمای مهاجر، هم عقلاً و هم از لحاظ منانت و از لحاظ گسترش فکری با دیگران تمایز زیادی داشت.»^{۶۰}

میلانی پس از بازگشت به مشهد همچنان در رأس انقلاب مشهد باقی ماند و جلساتی را که از مدتها قبل شبهای پنجشنبه در منزل تشکیل می‌داد، از سر گرفت. در این جلسات آقایان سیدعلی خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی و سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، سیدحسین ابطحی و آقای مجتهدی حضور می‌یافتند.^{۶۱}

ایشان همچنین اعلامیه‌ای در تاریخ ۴۲/۷/۱۵ خطاب به ملت مسلمان ایران صادر کرد. میلانی در این اعلامیه بر محاصره شدن خانه‌اش در تهران، اجبار ایشان به ترک تهران و اجازه ندادن به او جهت ملاقات با امام و قمی اشاره، اقداماتش را در این سفر تشریح و از کلیه مبارزین تشکر کرد.^{۶۲}

۵۳

پایان سخن

آیت‌الله سید محمدهادی میلانی از جمله مراجع و اعظام مشهد بودند که به همراه آیت‌الله سیدحسین طباطبایی قمی نقش مهمی را در گسترش نهضت امام در مشهد ایفا کردند. پس از قیام پانزده خرداد، رژیم امام و تعدادی از علما را بازداشت کرد. این اقدام باعث صدور اعلامیه‌هایی از سوی علما و به ویژه میلانی گردید.

میلانی جهت آزاد ساختن امام و دیگر علما، به تهران مسافرت کرده و در جمع علمای مهاجر حضور یافت. حضور او بر رونق جلسات آنها افزود. میلانی به زودی جایگاه خود را در بین علمای مهاجر یافت و به همراه سه تن دیگر از علما به عنوان مرجع تصمیم گیرنده و همچنین سخنگو به مقامات کشور معرفی شد.

فعالتهای علمای مهاجر در آن برهه از اهمیت زیادی برخوردار بود. فعالتهای آنها در تأیید مرجعیت امام و دیگر فعالتهای سیاسی از اهمیت بسیاری برخوردار است. صدور اعلامیه‌های علما در مناسبتهای مختلف در زمانی که رهبر نهضت در زندان بسر می‌برد نقش مهمی در آگاه ساختن و روشنگری مردم داشت. تحریم انتخابات بیست و یکم شورای ملی از سوی علمای مهاجر مشروعیت رژیم را که مدعی انتخاباتی آزاد و در محیطی پر از دموکراسی بود زیر سؤال برد.

پانوشتها

- ۱- ر.ک: صحیفه امام، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳.
- ۲- حسینیان، روح الله، سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۴۱-۴۳)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲.
- ۳- فصلنامه یاد، س ۶، شم ۲۴، ص ۵۸.
- ۴- روزنامه آفتاب شرق، س ۳۹، شم ۵۶، ص ۱.
- ۵- متن کامل مذاکرات هیأت دولت در پانزده خرداد ۱۳۴۲ (اسناد فاش نشده از قیام پانزده خرداد)، تنظیم دفتر هیأت دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری، بی‌نا، بی‌تا.
- ۶- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۳۸۵، سند شم ۲۰۴.
- ۷- روزنامه آزادی، شم ۳۶۶۵، ص ۴.
- ۸- مصاحبه با سیدعلی خامنه‌ای موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، نوار شماره ۳۳۰۶.
- ۹- تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غلامرضا جلالی و همکاری حسین طاهری وحدتی، عباسعلی قلی‌زاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵.
- ۱۰- روزنامه خراسان، شم ۴۰۲۶، ص ۱.
- ۱۱- روزنامه ناطق خراسان، س ۱۲، شم ۲۷، ص ۱.
- ۱۲- روزنامه نبرد ما، س ۱۴، شم مسلسل ۶۸۵، صص ۱ و ۳.
- ۱۳- روزنامه خراسان، شم ۴۰۳۰، ص ۸.
- ۱۴- آرشیو مرکز آستان قدس رضوی، سند شم ۴۵۱۶۵.
- ۱۵- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۱۶- آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۱۳ و ۱۱۵ و ۱۲۳.
- ۱۷- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۹، سند شم ۴.
- ۱۸- آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، ص ۱۵۸.
- ۱۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۸۲، سند شم ۵۱؛ شماره بازیابی ۹۴۹، سند شم ۶، شماره بازیابی ۱۱۶، سند شم ۸۱.
- ۲۰- انقلاب اسلامی به روایت خاطره، گروه تدوین خاطرات و تاریخ شفاهی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳.
- ۲۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۶، اسناد شم ۸۱ و ۸۲.
- ۲۲- خاطرات پانزده خرداد، دفتر پنجم و ششم، به کوشش علی باقری، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۵۶.
- ۲۳- خاطرات علی جنتی، به کوشش سعید فخرزاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۴.
- ۲۴- خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌بادی، به کوشش محمدرضا احمدی، ج ۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.
- ۲۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۶، سند شم ۶۰.
- ۲۶- این چهار نفر عبارت بودند از: میلانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی و میرزا هاشم آملی؛ بعضی از منابع نفر چهارم را آقای بهبهانی ذکر کرده‌اند.
- ۲۷- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۹، سند شم ۲۹.
- ۲۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲، ج ۱، سند شم ۸۳.
- ۲۹- مصاحبه با حاج آقا محمدعلی روحانی (گلابگیر)، آرشیو آستان قدس رضوی، جلسه دوم، ۸۳/۳/۶.
- ۳۰- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۹، سند شم ۱۸.
- ۳۱- همان، شماره بازیابی ۹۴۶، اسناد شم ۴۶ و ۴۷.

مهاجرت آیت‌الله میلانی به تهران؛ فصلی نو...

- ۳۲- خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، به کوشش جواد امامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۷۴-۲۷۲.
- ۳۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲، ج ۱، سند شصت و هفتم.
- ۳۴- آیت‌الله العظمی سید محمد میلانی، صص ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۷۲ و ۳۷۴.
- ۳۵- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۳، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۵۳.
- ۳۶- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۲۱.
- ۳۷- همان، صص ۴۹۹ و ۵۹۹.
- ۳۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۹، سند شصت و هشتاد و شش.
- ۳۹- همان آرشیو، شماره بازیابی ۹۴۵، شصت و هفتم.
- ۴۰- خاطرات حضرت آیت‌الله احمد میانجی، به کوشش عبدالرحیم ابادزی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶؛ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، به کوشش محمدرضا دهقانی اشکذری، حمید کرمی‌پور و عبدالرحیم نیکبخت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ص ۹۸.
- ۴۱- خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان، ص ۹۹.
- ۴۲- آرشیو مرکز انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۵۰، سند شصت و هشتاد و هفت.
- ۴۳- روزنامه اطلاعات، شصت و هشتاد و هفت، ۱۷۸۰۷، مورخه ۱۳۶۴/۱۱/۱۵، ص ۹.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- نجاتی، غلامرضا، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ دوم، بی‌جا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴.
- ۴۶- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۸۶، اسناد شصت و هشتاد و هشت، ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.
- ۴۷- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۱، جهت جویبه میلانی به سئوالات مردم اصفهان، نمایندگان اصناف تهران، مقلدین ایشان از تبریز و اهالی تویسرکان، رک: همان، صص ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۷۹ و ۱۸۴.
- ۴۸- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۴۹، سند شصت و هشتاد و هشت.
- ۴۹- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک (حصص)، ج ۴، ص ۱۳۰.
- ۵۰- آرشیو مرکز انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۸۱، سند شصت و هشتاد و نه.
- ۵۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۴.
- ۵۲- خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر محتشمی‌پور، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۹۵ و ۲۹۶؛ فصلنامه یاد، س هفتم، شصت و هشت.
- ۵۳- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲، ج ۱، اسناد شصت و هشتاد و نه و شصت و هشتاد.
- ۵۴- همان، شماره بازیابی ۹۸۶، سند شصت و هشتاد.
- ۵۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۲، ج ۱، سند شصت و هشتاد.
- ۵۶- همان، شماره بازیابی ۹۸۶، اسناد شصت و هشتاد و شصت و هشتاد و نه.
- ۵۷- مصاحبه با سیدعلی خامنه‌ای، موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۲۳۳، جلسه نهم، صص ۳ و ۴.
- ۵۸- همان، صص ۵ و ۶.
- ۵۹- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۸۲، سند شصت و هشتاد.
- ۶۰- مصاحبه با سیدعلی خامنه‌ای، ص ۶.
- ۶۱- سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۴۳-۴۱)، ص ۳۵۱.
- ۶۲- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۰.